

دست چاینگر کائنات

مؤلف:

نرمین رحمتی آیدر

پاییز ۱۳۹۷

سرشناسه	:	رحمتی آیدنلو، نرمین، ۱۳۵۹ -
منوان و نام پدیدآور	:	دست حمایتگر کائنات / نرمین رحمتی آیدنلو
مشخصات نشر	:	ارومیه: ایلک آ، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	:	۱۲۶ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۸۲۸۱-۰۰۷
وضعیت فهرست نویسی	:	فبا
موضوع	:	راه و رسم زندگی — جنبه های روانشناسی
موضوع	:	Conduct of life — Psychological aspects
موضوع	:	خودسازی — جنبه های روانی
موضوع	:	Self-actualization (Psychology) — Psychic aspects
موضوع	:	تفکر نوین
موضوع	:	New thought
موضوع	:	موفقیت — جنبه های روانشناسی
موضوع	:	Success — Psychological aspects
دمبندی کنکره	:	۱۳۹۶ / ۳ / BF۶۲۷
رده ی ملی	:	۱۵۸/۱
شماره ثبتی ملی	:	۵۰۳۲۵۳۶



عنوان کتاب: دست حمایتگر کائنات

مؤلف: نرمین رحمتی آیدنلو

ناشر: ایلک آ

قطع: رقعی

چاپ اول: ۱۳۹۷

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۸۱-۰۰۷

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۸۰۰۰۰ ریال

آدرس: ارومیه - خیابان امینی - ساختمان امیر چوپانی - طبقه ۲ - واحد ۵ - تلفن: ۰۹۱۴۳۴۹۵۵۲۷

حق چاپ محفوظ است.

فهرست مطالب

۸.....	مقدمه
۱۸.....	فصل اول: تو مختار آفریده شدی
۲۶.....	فصل دوم: آبر قانون جهان (انرژی همه چیز است)
۳۴.....	فصل سوم: ضمیر خود آگاه و ضمیر ناخود آگاه
۴۶.....	فصل چهارم: راز یعنی توانایی کنترل احساسات
۵۶.....	فصل پنجم: قانون شکرگزاری
۶۶.....	فصل ششم: قانون بخشایش
۷۶.....	فصل هفتم: قانون کارما
۸۴.....	فصل هشتم: قانون خلاء
۹۰.....	فصل نهم: قانون توجه
۹۸.....	فصل دهم: قانون انتظار
۱۰۶.....	فصل یازدهم: تجسم خلاق
۱۱۴.....	فصل دوازدهم: هدفگذاری
۱۲۲.....	فصل سیزدهم: اقدام
۱۲۶.....	قانون چهاردهم: قانون رهایی
۱۳۲.....	فصل پانزدهم: اصل خویشتن دوستی
۱۴۲.....	فصل شانزدهم: کلام آخر

مقدمه

سال‌ها پیش، من نیز مانند میلیون‌ها انسان دیگر روی زمین، غمگین و افسرده زندگی می‌کردم و دنیا هر طوری که می‌خواست با من رفتار می‌کرد. روزهای خوب و بد را برایم رقم می‌زد و من احساس می‌کردم که چون بر کاهی بی‌اختیار به دست زمانه سپرده شده‌ام؛ و باور داشتم که هر کسی در زندگی سرنوشتی دارد و قسمت من نیز این‌گونه است. روزها و سال‌ها می‌گذشتند و من سرنوشت مقدر شده‌ام را باور می‌پیمودم و دیگر از این زندگی تکراری و روزهای بی‌انگیزه خسته شده بودم. ناگفته نماند که من همیشه انسانی پرتلاش و فعال و ارشادگرا، ممتاز دوران تحصیل بودم، اما از اینکه به اندازه تلاشم دریافت نمی‌کردم و همیشه مجبور بودم از بعضی خواسته‌هایم چشم‌پوشی کنم و به آنچه تقدیر برایم رقم‌زده، راضی باشم، ناراحت و غمگین بودم.

من در خانواده‌ای گرم و صمیمی متولد شدم. مادری دلسوز و پدری فداکار داشتم. تا اینکه دست روزگار در سن هفده سالگی پدرم را که وابستگی عاطفی شدیدی به او داشتم، از من گرفت. با فوت پدرم ضربه روحی هولناکی بر من وارد شد تا جایی که مرا به معده درد عصبی مبتلا کرد و این موضوع ریشه بسیاری از ناکامی‌های دیگر در زندگی‌ام شد. کم‌کم معده درد، شد و نیز به سراغم می‌آمد و مرا مستأصل کرده بود. به هر کتبی مراجعه می‌کردم اما در نهایت این من بودم و این درد بی‌درم. با خود می‌اندیشیدم که اگر زندگی این چنین است و من هیچ کنش‌های بی‌سیاه و روی جسم مادی‌ام ندارم چه زندگی پوچ و بی‌ارزشی. جایی که حتی نمی‌توانم از یک بدن سالم لذت ببرم و یا نمی‌توانم به آرزوهایم جامه عمل بپوشانم، چقدر بی‌عدالتی است. چرا بعضی‌ها سالم و بعضی‌ها مجبورند رنج بیماری را تحمل کنند. چرا بعضی‌ها سوا بر اسب آرزوهایشان بتازند و شادی کنند و بعضی‌ها از دور شاهد خوشبختی دیگران باشند. این موضوع زمانی بیشتر افسرده‌ام کرد که با بود اینکه درس‌هایم بسیار عالی بود و جزء دانش‌آموزان ممتاز مدرسه‌ام بودم، در رشته مورد علاقه‌ام در شهر تهران قبول نشدم و در شهر خودمان به ادامه تحصیل پرداختم. چون فرد سخت‌کوشی بودم،

هرگز دست از تلاش نمی‌کشیدم، در دوره تحصیلات دانشگاهیم نیز، جزء دانشجویان ممتاز دانشگاه بودم و بلافاصله بعد از اتمام دانشگاه در جایی که با رشته دانشگاهیم مرتبط بود مشغول به کار شدم. در آن هنگام چون ذهنم از درس و تحصیل اندکی آسوده شده بود، بهتر می‌توانستم مطالعات آزاد داشته باشم و دنبال جواب سؤال‌هایم باشم. هر روز از هر کتاب و مجله‌ای، رد راز زندگی را می‌جستجو می‌کردم و خلاصه اینکه "جوینده، یابنده بود" معجزه آگاهی بر پرده‌دار شد و خداوند را شاکرم که پرده و نقاب از چهره راز برافراشته را برایم برداشت و من قدم در راه آگاهی گذاشتم.

تو قدم در راه بنه و هیچ می‌بینی

خود راه، بنوید که چون باید کرد

من با راز بزرگ جهان آشنا شده بودم. دیدن فیلم راز خواندن کتاب راز مرا در حیرت و بهتی عجیب فروبرد و بلافاصله چون آهویی تشنه که سال‌ها دویده و اکنون به چشمه‌ای رسیده، رسیده، هر روز و هر ساعت را به مطالعه کتاب‌های مختلف در زمینه‌ی موفقیت می‌پرداختم. هرروز بعد از اتمام کار اداری‌ام به خانه می‌رسیدم و سراغ کتاب‌هایم می‌رفتم و فقط می‌خواندم و

می‌خواندم و لذت می‌بردم و می‌گفتم "آهان همین بود حلقه گمشده زندگی من" من راز زندگی را بلد نبودم. من نمی‌دانستم که هیچ قدرتی نمی‌تواند در زندگی من تأثیر بگذارد جز خودم. همیشه منتظر دستی بودم که مرا نجات دهد و منتظر کسی که مرا به آرزوهایم برساند. اکنون آن شخص و دست معجزه‌گر پیدا شده بود. آری خودم را می‌گویم. من خودم خالق زندگی خودم بودم و خبر نداشتم، من خودم با افکارم چه بر سر زندگی خودم آورده بودم. آری این من بود که مسئول مطلق تمام اتفاقات زندگی‌ام بودم و تمام اتفاقات زندگی‌ام را از معده درد گرفته تا رشتن تصحیلات تا ناکامی‌های دیگرم را خودم به زندگی‌ام دعوت کرده بودم؛ بنابراین تصمیم جدی گرفتم که تغییر کنم و جلوی آینه ایستادم و گفتم من می‌خواهم که تغییر کنم و از این‌پس خالق زندگی خودم باشم. این موضوع روحیه دوباره‌ای به من بخشید. بسیار مرحل و شاد شده بودم و از اینکه زندگی‌ام در کنترل خودم است احساس آزادی می‌کردم. احساس پرنده‌ای را داشتم که تازه فهمیده بودم. احساس پرواز است پس می‌تواند تا بیکران پرواز کند. وای خدای مهربانم چه حس زیبایی است، آزادی و اختیار. من ایمان داشتم که می‌توانم با قوانین الهی زندگی‌ام را بسازم. انگار خونی تازه در

رگ‌هایم دویده بود. مثل کودکی بودم که تازه متولدشده بود، احساس مرده‌ای را داشتم که زندگی دوباره‌ای به او عطاشده بود و به او گفته شده بود که می‌توانی دوباره زندگی کنی، اما این بار هر چه بخواهی همان می‌شود و تنها رازش خواستن است. آری چه راز ساده‌ای بود و من ناآگاه. چه زندگی قانونمندی بود و من بی‌احساس. چه خدای عادل بود و من بی‌بهره از این دریای بیکران معرفت الهی. آری این عین عدالت است که هرکس مسئول مطلق زندگی خودش است و من با اعتقاد به قسمت، این شانس زیبا زیستن را از خود گشاده بدم که بلند شوم و فریاد بزنم دنیا و زندگی من آماده‌ام با شما قوانین بسیار دقیق‌تان زندگی رؤیاییم را بسازم.

بعد از آشنایی با قوانین دنیا، فیلم‌ها، سه بنارها، سخنرانی‌ها و مصاحبات فراوانی را از اهل فن موفقیت دیدم و اکثر کتاب‌های این زمینه را مطالعه کردم و با هر قدمی که بلندتر می‌رفتم راسخ‌تر می‌شدم و ایمانم قوی‌تر می‌شد. دیگر آن انسلی صعب و تسلیم شده سابق نبودم. من قوی شده بودم. دیگر مثل سانی روی زمین نبودم. انگار از بالاها به اطراف نگاه می‌کردم، به عظمت جهان، به دنیا، به کائنات به همه چیز. احساس رهایی و آزادی، حس شیرینی را در من زنده کرده بود. دیگر به چیزی

جز این موضوع فکر نمی‌کردم. تمام لحظه‌های زندگی‌ام سرشار از قوانین زیبای خداوند بود. من در تک‌تک لحظه‌هایم با این قانون‌ها زندگی می‌کردم و می‌خوابیدم و بیدار می‌شدم. زندگی‌نامه افراد موفق را می‌خواندم تا علت موفقیتشان و دیدشان به زندگی را بفهمم. همه تحقیقاتم حاکی از این بود که این افراد قوانینی را رعایت می‌کنند که افراد معمولی از آن‌ها به‌استغناء هستند. ابتدا تصمیم گرفتم این قوانین را در زندگی شخصی‌ام اجرا کنم، دفتری برداشتم و آن را "دفتر آرزوها" نامیدم؛ این دفتر دفتر تولد دوباره‌ام شد. من هر روز این قوانین را اجرا می‌کردم. این نکته مثبت این قوانین درمان معده دردم بود. این موضوع آن‌همان وحش را بالا برد و به من اثبات کرد که "من می‌توانم" و مرا در رسیدن به خواسته‌های دیگرم مصمم و امیدوارتر که "آری می‌شود".

در دفترم لیستی از ده آرزوی برترم را نوشتم و با خودم عهد بستم که با رعایت قوانین به اهدافم برسم و در صورتی که به این ده خواسته‌ام برسم، دانسته‌ها و مکشوفاتم را با مردم دیگر به اشتراک بگذارم. اکنون که به نوشتن این کتاب پرداختم، خدا را هزاران بار سپاس می‌گویم که من در عرض سه سال به تمام ده موردی که نوشته بودم رسیده‌ام و از آنجایی که خواسته‌های بشر

تمامی ندارد، در جهت نوشتن لیست جدید آرزوهایم برآمدم. زمانی که به سراغ دفتر آرزوهایم رفتم تا لیست جدیدم را بنویسم، یاد قولی که به خودم داده بودم، افتادم و هر روز در این کار مصمم‌تر شدم تا اینکه با یاری خداوند مهربان که در همه حال حمایتگر ماست به نوشتن این کتاب روی آوردم. امیدوارم که شما عزیزان با استفاده از آموزه‌های این کتاب که قوانین حمایتگر انسان‌ها در تمام زمینه‌های زندگی اعم از سلامتی، عاطفی، روحی، جسمی، روانی، مادی و معنوی است، به آرزوهای خود دست‌یابید.